

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۰۷

آیه ۳۵

آیه و ترجمه

ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصبارین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهن و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اءعد الله لهن مغفرة و اءجرا عظیما ۳۵

ترجمه :

۳۵ - مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنانی که از فرمان خدا اطاعت می کنند، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاقگر و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنانی که روزه می دارند، مردانی که دامن خود را از آلودگی به بیعتی حفظ می کنند و زنانی که پاکدامنند، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۰۸

شان نزول:

جمعی از مفسران گفته اند هنگامی که اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب با شوهرش از حبشه بازگشت به دیدن همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد این بود: آیا چیزی از آیات قرآن در باره زنان نازل شده است؟ آنها در پاسخ گفتند: نه! اسماء به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرض کرد: ای رسول خدا جنس زن گرفتار خسران و زیان است!، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چرا؟ عرض کرد: به خاطر اینکه در اسلام و قرآن فضیلتی درباره آنها

همانند مردان نیامده است. اینجا بود که آیه فوق نازل شد (و به آنها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت یکسانند، مهم آنست که از نظر اعتقاد و عمل و اخلاق اسلامی واجد فضیلت باشند).

تفسیر:

شخصیت و ارزش مقام زن در اسلام

به دنبال بحثهایی که در باره وظائف همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آیات گذشته ذکر شد در آیه مورد بحث، سخنی جامع و پر محتوی در باره همه زنان و مردان و صفات بر جسته آنها بیان شده است، و ضمن برشمردن ده وصف از اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی آنان، پاداش عظیم آنها را در پایان آیه بر شمرده است. بخشی از این اوصاف دهگانه از مراحل ایمان سخن می گوید (اقرار به زبان، تصدیق به قلب و جنان، و عمل به ارکان). قسمت دیگری پیرامون کنترل زبان و شکم و شهوت جنسی که سه عامل سرنوشت ساز در زندگی و اخلاق انسانها می باشد بحث می کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۰۹

و در بخش دیگری از مسأله حمایت از محرومان و ایستادگی در برابر حوادث سخت و سنگین یعنی صبر که ریشه ایمان است و سرانجام از عامل تداوم این صفات یعنی ذکر پروردگار سخن به میان می آورد می گوید: مردان مسلمان و زنان مسلمان (ان المسلمین و المسلمات). و مردان مؤمن و زنان مؤمنه (و المؤمنین و المؤمنات). و مردانی که مطیع فرمان خدا هستند و زنانی که از فرمان حق اطاعت می کنند (و القانتین و القانتات). گرچه بعضی از مفسران، اسلام و ایمان را در آیه فوق به یک معنی گرفته اند، ولی پیدا است که این تکرار نشان می دهد منظور از آنها دو چیز متفاوت است، و اشاره به همان مطلبی است که در آیه ۱۴ سوره حجرات آمده: قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم:

اعراب گفتند ما ایمان آورده ایم، بگو: هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید اسلام آورده ایم، و ایمان هنوز در اعماق قلب شما نفوذ نکرده است! اشاره به اینکه اسلام همان اقرار به زبان است که انسان را در صف مسلمین قرار می دهد، و مشمول احکام آنها می کند، ولی ایمان تصدیق به قلب و دل است. در روایات اسلامی نیز به همین تفاوت اشاره شده است. در روایتی چنین می خوانیم: یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) درباره اسلام و ایمان از آن حضرت سؤال کرد و پرسید آیا اینها با هم مختلّفند؟ امام در پاسخ فرمود: آری، ایمان با اسلام همراه است، اما اسلام ممکن است همراه ایمان نباشد. او توضیح بیشتر خواست امام (علیه السلام) فرمود: الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصديق برسول الله صلى عليه و آله و سلم، به حقن الدماء، و عليه جرت المناكح و المواريث، و على ظاهره جماعة الناس، و الايمان الهدى

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۰

و ما يثبت في القلوب من صفة الاسلام، و ما ظهر من العمل به: اسلام شهادت به توحيد و تصديق به رسالت پیامبر است، هر کس اقرار به این دو کند جاننش (در پناه حکومت اسلامی) محفوظ خواهد بود، و ازدواج مسلمانان با او جایز، و می تواند از مسلمین ارث ببرد، و گروهی از مردم مشمول همین ظاهر اسلامند، اما ایمان نور هدایت و حقیقتی است که در دل از وصف اسلام جای می گیرد، و اعمالی است که به دنبال آن می آید.

قنانت از ماده قنوت چنانکه قبلا هم گفته ایم به معنی اطاعت تواءم با خضوع است، اطاعتی که از ایمان و اعتقاد سر زند، و این اشاره به جنبه های عملی و آثار ایمان می باشد.

سپس به یکی دیگر از مهمترین صفات مؤمنان راستین، یعنی حفظ زبان پرداخته می گوید: و مردان راستگو و زنان راستگو (و الصادقین والصادقات).

از روایات اسلامی استفاده می شود که استقامت و درستی ایمان انسان به استقامت و درستی زبان او است: لا يستقيم ايمان امرء حتى يستقيم قلبه، ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه: ایمان انسان به درستی نمی گراید تا قلبش درست شود، و قلبش درست نمی شود تا زبانش درست شود!.

و از آنجا که ریشه ایمان، صبر و شکیبائی در مقابل مشکلات است، و نقش آن در معنویات انسان همچون نقش سر است در برابر تن، پنجمین وصف آنها را این گونه بازگو می‌کند: و مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا (والصابرین و الصابرات).
از طرفی می‌دانیم یکی از بدترین آفات اخلاقی، کبر و غرور و حب جاه است،

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۱

و نقطه مقابل آن خشوع، لذا در ششمین توصیف می‌فرماید: و مردان باخشوع و زنان با خشوع (و الخاشعین و الخاشعات).

گذشته از حب جاه، حب مال، نیز آفت بزرگی است، و اسارت در چنگال آن، اسارتی است دردناک، و نقطه مقابل آن انفاق و کمک کردن به نیازمندان است لذا در هفتمین توصیف می‌گوید: و مردان انفاقگر و زنان انفاق کننده (و المتصدقین و المتصدقات).

گفتیم سه چیز است که اگر انسان از شر آن در امان بماند از بسیاری از شرور و آفات اخلاقی در امان است، زبان و شکم و شهوت جنسی، به قسمت اول در چهارمین توصیف اشاره شد اما به قسمت دوم و سوم در هشتمین و نهمین وصف مؤمنان راستین اشاره کرده می‌گوید: و مردانی که روزه میدارند و زنانی که روزه می‌دارند (و الصائمین و الصائمات).

و مردانی که دامان خود را از آلودگی به بیعتی حفظ می‌کنند، و زنانی که عفیف و پاکند (و الحافظین فروجهم و الحافظات).
سرانجام به دهمین و آخرین صفت که تداوم تمام اوصاف پیشین بستگی به آن دارد پرداخته می‌گوید: و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند، و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند (و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات).

آری آنها با یاد خدا در هر حال و در هر شرایط، پرده‌های غفلت و بیخبری را از قلب خود کنار می‌زنند، وسوسه‌ها و همزات شیاطین را دور می‌سازند و اگر لغزشی از آنان سر زده، فوراً در مقام جبران بر می‌آیند تا از صراط مستقیم الهی فاصله نگیرند.

در اینکه منظور از ذکر کثیر چیست؟ در روایات اسلامی و کلمات مفسرین، تفسیرهای گوناگونی ذکر شده که ظاهراً همه از قبیل ذکر مصداق است و مفهوم وسیع این کلمه شامل همه آنها می‌شود.

از جمله در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: اذا ايقظ الرجل اهله من الليل فتوضا و صليا كتبنا من الذاكرين الله كثيرا و الذاكرات: هنگامی که مرد همسرش را شبانگاه بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز (شب) بخوانند از مردان و زنانی خواهند بود که بسیار یاد خدا می کنند.

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: هر کس تسبیح فاطمه زهرا (علیها السلام) را در شب بگوید مشمول این آیه است. بعضی از مفسران گفته اند: ذکر کثیر آن است که در حال قیام و قعود به هنگامی که به بستر می رود یاد خدا کند. اما به هر حال ذکر نشانه فکر است، و فکر مقدمه عمل، هدف هرگز ذکر خالی از فکر و عمل نیست.

در پایان آیه، پاداش بزرگ این گروه از مردان و زنانی را که دارای ویژگیهای دهگانه فوق هستند چنین بیان می کند: خداوند برای آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است (اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیما). نخست با آب مغفرت گناهان آنها را که موجب آلودگی روح و جان آنهاست می شوید، سپس پاداش عظیمی که عظمتش را جز او کسی نمی داند در اختیارشان می نهد، در واقع یکی از این دو جنبه نفی ناملایمات دارد و دیگر جلب ملایمات.

تعبیر به اجرا خود دلیل بر عظمت آن است، و توصیف آن با وصف عظیم تاکید بر این عظمت است، و مطلق بودن این عظمت، دلیل دیگری است بر وسعت دامنه آن، بدیهی است چیزی را که خداوند بزرگ، بزرگ بشمرد فوق العاده عظمت دارد.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله اعد (آماده کرده است) با فعل

ماضی، بیانی است برای قطعی بودن این اجر و پاداش و عدم وجود تخلف، و یا اشارهای به اینکه بهشت و نعمتهایش از هم اکنون برای مؤمنان آماده است. نکته:

مساوات مرد و زن در پیشگاه خدا

گاه بعضی چنین تصور می کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده، و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند، شاید منشاء اشتباه آنها پارهای از تفاوت های حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد.

ولی بدون شک قطع نظر از این گونه تفاوتها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرائط طبیعی آنها دارد هیچگونه فرقی از نظر جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام وجود ندارد.

آیه فوق دلیل روشنی برای این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگیهای مؤمنان و اساسیترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار می دهد، و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می شود.

به تعبیر دیگر تفاوت جسمی مرد و زن را همچون تفاوت روحی آنها نمی توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است و آثار و پیامدهائی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می کند، ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی زن را - همچون جمعی از روحانیین مسیحی در قرون پیشین - زیر سؤال نمی برد که آیا زن واقعا انسان است و آیا روح انسانی دارد یا نه؟!، نه تنها زیر سؤال نمی برد بلکه هیچگونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قائل نیست، لذا در سوره نحل آیه ۹۵ می خوانیم: من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون:

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۴

هر کس عمل صالح کند، خواه مرد باشد خواه زن، در حالی که ایمان داشته باشد ما او را زنده می کنیم و حیات پاکیزه ای به او می بخشیم و پاداش وی را به بهترین اعمالی که انجام می داده می دهیم.

اسلام برای زن همان استقلال اقتصادی را قائل شده که برای مرد (بر خلاف بسیاری از قوانین دنیای گذشته و حتی امروز که برای زن مطلقا استقلال اقتصادی قائل نیستند).

به همین دلیل در علم رجال اسلامی، به بخش خاصی مربوط به زنان دانشمندی که در صف روات و فقهاء بودند برخورد می‌کنیم که از آنها بعنوان شخصیت‌هایی فراموش ناشدنی یاد کرده است

اگر به تاریخ عرب قبل از اسلام باز گردیم و وضع زنان را در آن جامعه بررسی کنیم که چگونه از ابتدائترین حقوق انسانی محروم بودند، و حتی گاهی حق حیات برای آنها قائل نمی‌شدند و پس از تولد آنها را زنده بگورمی‌کردند، و نیز اگر به وضع زن در دنیای امروز که به صورت عروسک بلااراده‌ای در دست گروهی از انسان نماهای مدعی تمدن در آمده بنگریم تصدیق خواهیم کرد که اسلام چه خدمت بزرگی به جنس زن کرده و چه حق عظیمی بر آنها دارد؟!.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۵

آیه ۳۶ - ۳۸

آیه و ترجمه

و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضى الله و رسوله اءمرا ان يكون لهم الخيرة من اءمرهم و من يعص الله و رسوله فقد ضل ضللا مبينا ۳۶

و اذ تقول للذى اءنعم الله عليه و اءنعمت عليه اءمسك عليك زوجك و اتق الله و تخفى فى نفسك ما الله مبديه و تخشى الناس و الله اءحق ان تخشه فلما قضى زيد منها وطرا زوجناكها لكيلا يكون على المؤمنين حرج فى اءزواج اءدعيائهم اذا قضاوا منهن و طرا و كان اءمر الله مفعولا ۳۷

ما كان على النبى من حرج فيما فرض الله له سنة الله فى الذين خلوا من قبل و كان اءمر الله قدرا مقدورا

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۶

ترجمه :

۳۶ - هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری از خود (در برابر فرمان خدا) داشته باشد، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

۳۷ - به خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خداوند به او نعمت داده بود و تونیز به او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را نگاه دار و از خدا بپرهیز (و پیوسته این امر را تکرار می‌نمودی) و تو در دل چیزی را پنهان می‌داشتی

که خداوند آن را آشکار می‌کند، و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، هنگامی که زید از همسرش جدا شد ما او را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌های آنها هنگامی که از آنان طلاق گیرند نباشد، و فرمان خدا انجام شدنی است.

۳۸ - هیچگونه جرمی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده است نیست، این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده است و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است.
شان نزول:

آیات فوق - به گفته غالب مفسران و مورخان اسلامی در مورد داستان ازدواج زینب بنت جحش (دختر عمه پیامبر گرامی اسلام) با زید بن حارثه برده آزاد شده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. ماجرا از این قرار بود که: قبل زمان بعثت و بعد از آن که خدیجه با پیامبر خریداری نمود که بعداً آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد فرمود، و چون طائفه‌اش او را از خود راندند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نام فرزند خود بر او نهاد و به اصطلاح او را

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۷

تبنی کرد.

بعد از ظهور اسلام زید مسلمانی مخلص و پیشتاز شد، و موقعیت ممتازی در اسلام پیدا کرد، و چنانکه میدانیم سرانجام یکی از فرماندهان لشکر اسلام در جنگ موته شد که در همان جنگ شربت شهادت نوشید.

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت برای زید همسری برگزیند از زینب بنت جحش که دختر امیه دختر عبد المطلب (دختر عمه‌اش) بود برای او خواستگاری نمود زینب نخست چنین تصویری کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواهد او را برای خود انتخاب کند، خوشحال شد و رضایت داد ولی بعداً که فهمید خواستگاری از او برای زید است، سخت ناراحت شد و سر باز زد، برادرش که عبد الله نام داشت

او نیز با این امر به سختی مخالفت نمود. در اینجا بود که نخستین آیه از آیات مورد بحث نازل شد و به امثال زینب و عبد الله هشدار داد که آنها نمی‌توانند هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را لازم می‌دانند مخالفت کنند، آنها که این مساله را شنیدند در برابر فرمان خدا تسلیم شدند (البته چنانکه خواهیم دید این ازدواج، ازدواج ساده‌ای نبود و مقدمه‌ای بود برای شکستن یک سنت غلط جاهلی، زیرا در عصر جاهلیت هیچ زن با شخصیت و سرشناسی حاضر نبود با برده‌ای ازدواج کند، هرچند دارای ارزشهای والای انسانی باشد).

اما این ازدواج دیری نپائید و بر اثر ناسازگاریهای اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد، هر چند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اصرار داشت که این طلاق رخ ندهد اما رخ داد سپس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جبران این شکست زینب در ازدواج، او را به فرمان خدا به همسری خود برگزید، و این قضیه در اینجا خاتمه یافت، ولی گفتگوهای دیگری در میان مردم پدید آمد که قرآن با بعضی از آیات مورد بحث

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۸

آنها را بر چید که شرح آن به خواست خدا خواهد آمد.

تفسیر:

سنت شکنی بزرگ

می‌دانیم روح اسلام تسلیم است، آنهم تسلیم بی قید و شرط در برابر فرمان خدا این معنی در آیات مختلفی از قرآن با عبارات گوناگون منعکس شده است، از جمله در آیه فوق است که می‌فرماید: هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش مطلبی را لازم بدانند اختیاری از خود در برابر فرمان خدا داشته باشند (و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم). آنها باید اراده خود را تابع اراده حق کنند، همانگونه که سر تا پای وجودشان وابسته به او است.

قضی در اینجا به معنی قضای تشریعی و قانون و فرمان و داوری است و بدیهی است که نه خدا نیازی به اطاعت و تسلیم مردم دارد و نه پیامبر چشمداشتی،

در حقیقت مصالح خود آنها است که گاهی بر اثر محدود بودن آگاهی‌شان از آن با خبر نمی‌شوند ولی خدا میداند و به پیامبرش دستور می‌دهد. این درست به آن می‌ماند که یک طبیب ماهر به بیمار می‌گوید در صورتی به درمان تو می‌پردازم که در برابر دستوراتم تسلیم محض شوی، و از خوداراده‌ای نداشته باشی، این نهایت دلسوزی طبیب را نسبت به بیمار نشان می‌دهد و خدا از چنین طبیبی برتر و بالاتر است.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۹

لذا در پایان آیه به همین نکته اشاره کرده می‌فرماید: کسی که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند گرفتار گمراهی آشکاری شده است (و من یعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبینا).

راه سعادت گم می‌کند و به بیراهه و بدبختی کشیده می‌شود، چرا که فرمان خداوند عالم، مهربان و فرستاده او را که ضامن خیر و سعادت او است نادیده گرفته و چه ضلالتی از این آشکارتر؟!

سپس به داستان معروف زید و همسرش زینب که یکی از مسائل حساس زندگانی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و ارتباط بامساله همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آیات پیشین گذشت دارد پرداخته چنین می‌گوید: به خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خداوند به او نعمت داده بود، و تو نیز به او نعمت بخشیده بودی می‌گفتی همسرت را نگاهدار و از خدا بپرهیز (و اذ تقول للذی انعم الله علیه وانعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله).

منظور از نعمت خداوند همان نعمت هدایت و ایمان است که نصیب زید بن حارثه کرده بود، و نعمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که وی را آزاد کرد و همچون فرزند خویش گرامیش داشت.

از این آیه استفاده می‌شود که میان زید و زینب، مشاجره‌ای در گرفته بود و این مشاجره ادامه یافت و در آستانه جدائی و طلاق قرار گرفت، و با توجه به جمله تقول که فعل مضارع است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرار او مستمرا او را نصیحت می‌کرد و از جدائی و طلاق باز می‌داشت. آیا این مشاجره به خاطر عدم توافق وضع اجتماعی زینب با زید بود که او از یک قبیله سرشناس و این یک برده آزاد شده بود؟

یا به خاطر پارهای از خشونتهای اخلاقی زید؟

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۰

و یا هیچکدام؟ بلکه توافق روحی و اخلاقی در میان آن دو نبود، چرا که گاه ممکن است دو نفر خوب باشند، ولی از نظر فکر و سلیقه اختلافاتی داشته باشند که نتوانند به زندگی مشترک با هم ادامه دهند.

به هر حال تا اینجا مساله پیچیده‌ای نیست، بعد می‌افزاید: تو در دل چیزی را پنهان میداشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند، و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! (و تخفی فی نفسک و الله مبديه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه).

مفسران در اینجا سخنان فراوانی گفته‌اند و ناشی‌گری بعضی از آنان در تعبیرات، بهانه‌هایی به دست دشمنان داده است، در حالی که از قرائنی که در خود آیه و شان نزول آیات و تاریخ وجود دارد، مفهوم این آیه مطلب پیچیده‌ای نیست زیرا:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر داشت، که اگر کار صلح میان دو همسر به انجام نرسد و کارشان به طلاق و جدائی بیانجامد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جبران این شکست که دامنگیر دختر عمه‌اش زینب شده که حتی برده‌ای آزاد شده او را طلاق داده، وی را به همسری خود برگزیند، ولی از این بیم داشت که از دو جهت مردم به او خرده گیرند و مخالفان پیرامون آن جنجال بر پا کنند.

نخست اینکه: زید پسر خوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و مطابق یک سنت جاهلی پسر خوانده، تمام احکام پسر را داشت، از جمله اینکه ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده را حرام می‌پنداشتند دیگر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چگونه حاضر می‌شود با همسر مطلقه برده آزاد شده‌ای ازدواج کند و این شان و مقام او است.

از بعضی از روایات اسلامی به دست می‌آید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هر حال این تصمیم را به فرمان خدا گرفته بود، و در قسمت بعد آیه نیز قرینه‌ای بر این معنی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۱

وجود دارد.

بنابر این این مساله، یک مساله اخلاقی و انسانی بود و نیز وسیله مؤثری برای شکستن دو سنت غلط جاهلی (ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده، و ازدواج با همسر مطلقه یک غلام و برده آزاد شده).

مسلم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نباید در این مسائل از مردم بترسد و از جوسازیها و سمپاشیها واهمه‌ای به خود راه دهد ولی به هر حال طبیعی است که انسان در این گونه موارد به خصوص که پای مسائل مربوط انتخاب همسر در کار بوده باشد، گرفتار ترس و وحشتی می‌شود، به خصوص اینکه ممکن بود این گفتگوها و جنجالها در روند پیشرفت هدف مقدس او و گسترش اسلام اثر بگذارد، و افراد ضعیف الایمان را تحت تاثیر قرار دهد و شک و تردید در دل آنها ایجاد کند.

لذا در دنباله آیه می‌فرماید: هنگامی که زید حاجت خود را به پایان برد و او را رها کرد ما او را به همسری تو در آوردیم، تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌های خود، هنگامی که از آنها طلاق بگیرند، نباشد (فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لا یكون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضاوا منهن وطرا). و این کاری بود که می‌بایست انجام بشود و فرمان خدا انجام شدنی است (وکان امر الله مفعولا).

ادعیاء جمع دعی به معنی پسر خوانده و وطر به معنی نیاز و حاجت مهم است، و انتخاب این تعبیر در مورد طلاق و رهائی زینب در حقیقت به خاطر لطف بیان است که با صراحت عنوان طلاق که برای زنان و حتی مردان عیب است مطرح نشود گوئی این دو به یکدیگر نیازی داشته‌اند که مدتی زندگی مشترک داشته باشند و جدائی آنها به خاطر پایان این نیاز بوده است. تعبیر به زوجناکها (او را به همسری تو در آوردیم) دلیل بر این است

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۲

که این ازدواج یک ازدواج الهی بود، لذا در تواریخ آمده است که زینب بر سایر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این امر مباحات می‌کرد و می‌گفت: زوجکن اهلوکن و زوجنی الله من السماء: شما را خویشاوندانتان به همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درآوردند، ولی مرا خداوند از

آسمان به همسری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آورد. قابل توجه اینکه قرآن برای رفع هر گونه ابهام، با صراحت تمام، هدف اصلی این ازدواج را که شکستن یک سنت جاهلی در زمینه خودداری ازدواج با همسران مطلقه پسر خوانده‌ها بوده است بیان میدارد، و این خود اشاره‌ای است به یک مساله کلی ازدواجهای متعدد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امر ساده‌ای نبود بلکه هدفهائی را تعقیب می‌کرد که در سرنوشت مکتب او اثر داشت

جمله کان امر الله مفعولا اشاره به این است که در اینگونه مسائل باید قاطعیت به خرج داد و کاری که شدنی است باید بشود، زیرا تسلیم جنجالها شدن در مسائلی که ارتباط با هدفهای کلی و اساسی دارد بی معنی است. با تفسیر روشنی که در مورد آیه فوق آوردیم معلوم می‌شود که پیرایه‌هائی را که دشمنان و یا دوستان نادان خواسته‌اند به این آیه ببندند کاملاً بی اساس است، و در بحث نکات توضیح بیشتری در این زمینه به خواست خدا خواهیم داد.

آخرین آیه مورد بحث در تکمیل بحثهای گذشته چنین می‌گوید: هیچگونه سختی و حرجی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آنچه خدا برای او واجب کرده است نیست (ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له). آنجا که خداوند فرمانی به او می‌دهد، ملاحظه هیچ امری در برابر آن

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۳

جائز نیست، و بدون هیچ چون و چرا باید به مرحله اجرا در آید. رهبران آسمانی هرگز نباید در اجرای فرمانهای الهی گوش به حرف این و آن دهند یا ملاحظه جوسازیهای سیاسی و آداب و رسوم غلط حاکم بر محیط را کنند چه بسا آن دستور برای شکستن همین شرائط نادرست و در هم کوبیدن بدعتهای زشت و رسوا باشد.

آنها باید به مصداق و لا یخافون لومة لائم (مائده - ۵۴) بدون خوف از سرزنشها و جنجالها، فرمان خدا را به کار بندند.

اصولاً اگر ما بخواهیم بنشینیم تا برای اجرای فرمان حق، رضایت و خشنودی همه را جلب کنیم چنین چیزی امکان پذیر نیست، گروههایی هستند که تنها هنگامی راضی می‌شوند که ما تسلیم خواسته‌ها یا پیرو مکتب آنها شویم، چنانکه

قرآن می‌گوید: و لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم: «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا از آئین آنها بی قید و شرط پیروی کنی» (بقره - ۱۲۰).

و درباره آیه مورد بحث مطلب چنین بود، زیرا ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب - چنانکه گفتیم - در افکار عمومی مردم آن محیط دو ایراد داشت: یکی ازدواج با «همسر مطلقه پسر خوانده» که در نظر آنها همچون ازدواج با همسر پسر حقیقی بود، و این بدعتی بود که می‌باید در هم شکسته می‌شد.

و دیگر ازدواج مرد با شخصیتی همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با همسر مطلقه یک برده آزاد شده عیب و ننگ بود، چرا که پیامبر را بایک برده همدیف قرار می‌داد این فرهنگ غلط نیز باید برچیده شود، و ارزشهای انسانی بجای آن بنشینند، «و کفو» بودن دو همسر تنها براساس ایمان و اسلام و تقوا استوار گردد.

اصولا سنت شکنی و برچیدن آداب و رسوم خرافی و غیر انسانی همواره با سر و صدا تواءم است، و پیامبران هرگز نباید به این سر و صداها اعتنا کنند.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۴

لذا در جمله بعد می‌فرماید: «این سنت الهی در مورد پیامبران در امم پیشین نیز جاری بوده است» (سنة الله للذین خلوا من قبل). تنهها تو نیستی که گرفتار این مشکلی، بلکه همه انبیاء به هنگام شکستن سنتهای غلط گرفتار این ناراحتیها بوده‌اند. مشکل بزرگ در این قضیه، منحصر به شکستن این دو سنت جاهلی نبود، بلکه چون پای ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان بود، این امر می‌توانست دستاویز دیگری به دشمنان برای عیبجوئی بدهد که شرح آن خواهد آمد.

و در پایان آیه برای تشبیه قاطعیت در این گونه مسائل بنیادی می‌فرماید «فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه دقیقی است و باید به مرحله اجرا در آید» (و کان امر الله قدرا مقدورا).

تعبیر به «قدرا مقدورا»، ممکن است اشاره به حتمی بودن فرمان الهی باشد، و ممکن است ناظر به رعایت حکمت و مصلحت در آن باشد

امامنا سبتر با مورد آیه این است که هر دو معنی از آن اراده شود، یعنی فرمان خدا هم روی حساب است و هم بی چون و چرا لازم الاجرا است. جالب اینکه در تواریخ می‌خوانیم: پیامبر اسلام در مورد ازدواج با زینب آنچنان دعوت عامی برای صرف غذا از مردم به عمل آورد که در موردهیچیک از همسرانش سابقه نداشت!.

گویا با این کار می‌خواست نشان دهد که به هیچوجه مرعوب سنتهای خرافی محیط نیست، بلکه به اجرای این دستور الهی افتخار می‌کند، بعلاوه در نظر داشت که از این راه آوازه شکستن این سنت جاهلی به گوش همگان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۵

در سراسر جزیره عرب برساند.
نکته‌ها:

۱ - افسانه‌های دروغین

داستان ازدواج پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب با تمام صراحتی که قرآن در این مساله و هدف این ازدواج به خرج داده و آنرا شکستن یک سنت جاهلی در ارتباط با ازدواج با همسر مطلقه فرزندخوانده معرفی کرده باز مورد بهره‌برداری سوء جمعی از دشمنان اسلام گردیده است، آنها خواسته‌اند از آن یک داستان عشقی بسازند که ساحت قدس پیامبر را با آن آلوده کنند و احادیث مشکوک و یا مجعولی را در این زمینه دستاویز قرار داده‌اند.

از جمله اینکه نوشته‌اند: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حالپرسی زید به خانه او آمد همینکه در را گشود چشمش به جمال زینب افتاد، و گفت: سبحان الله خالق النور تبارک الله احسن الخالقین! «منزه است خداوندی که خالق نور است و جاوید و پر برکت است خدائی که احسن الخالقین می‌باشد»!

و این جمله را دلیلی بر علاقه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به زینب گرفته‌اند.

در حالی که شواهد روشنی - قطع نظر از مساله نبوت و عصمت - در دست است که این افسانه‌ها را تکذیب می‌کند.

نخست اینکه: زینب دختر عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و

در محیط خانوادگی تقریباً با او بزرگ شده بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شخصا او را برای زید خواستگاری کرد، و اگر زینب جمال فوق العاده‌ای داشت و فرضاً جمال او جلب توجه حضرت را کرده بود نه جمالش امر مخفی بود و نه ازدواج با او قبل از این ماجرا مشکلی داشت، بلکه با توجه به اینکه زینب هیچگونه تمایلی برای ازدواج با زید نشان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۶

نمی‌داد بلکه مخالفت خود را صریحاً، بیان کرد، و کاملاً ترجیح می‌داد همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شود بطوری که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خواستگاری او برای زید رفت خوشحال شد زیرا تصور می‌کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را برای خود خواستگاری می‌کند، اما بعداً با نزول آیه قرآن و امر به تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر تن به ازدواج با زید داد.

با این مقدمات چه جای این توهم که او از چگونگی زینب با خبر نباشد؟ و چه جای این توهم که تمایل ازدواج با او را داشته باشد و نتواند اقدام کند؟ دیگر اینکه هنگامی که زید برای طلاق دادن همسرش زینب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مراجعه می‌نماید حضرت بارها او را نصیحت می‌کند و مانع این طلاق می‌شود، این خود شاهد دیگری بر نفی آن افسانه‌ها است. از سوی دیگر قرآن با صراحت هدف این ازدواج را بیان کرده تا جائی برای گفتگوهای دیگر نباشد.

از سوی چهارم در آیات فوق خواندیم که خدا به پیامبر می‌گوید: در ماجرای ازدواج با همسر مطلقه زید جریانی وجود داشت که پیامبر از مردم می‌ترسید در حالی که باید از خدا بترسد.

مسئله ترس از خدا نشان می‌دهد که این ازدواج به عنوان یک وظیفه انجام شده که باید به خاطر پروردگار ملاحظات شخصی را کنار بگذارد تا یک هدف مقدس الهی تأمین شود، هر چند به قیمت زخم زبان کوردلان و افسانه بافیهای منافقان در زمینه متهم ساختن پیامبر تمام گردد و این بهای سنگینی بود که پیامبر در مقابل اطاعت فرمان خدا و شکستن یک سنت غلط پرداخت و هنوز هم می‌پردازد!

اما لحظاتی در طول زندگی رهبران راستین فرا می‌رسد که باید ایثار

وفداکاری کنند، و خود را در معرض اتهام اینگونه افراد قرار دهند تا هدفشان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۷

پیاده شود.

آری اگر پیامبر هرگز زینب را ندیده بود و نشناخته بود و هرگز زینب تمایل با ازدواج او نداشت و زید نیز حاضر به طلاق دادن او نبود (قطع نظر از مسئله نبوت و عصمت) جای این گفتگو و توهمات بود، ولی با توجه به نفی همه این شرائط، ساختگی بودن این افسانه‌ها روشن می‌شود.

به علاوه تاریخ زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هیچ وجه نشان نمی‌دهد که او علاقه و تمایل خاصی نسبت به زینب داشت، بلکه همچون سایر همسران بلکه شاید از جهاتی کمتر از بعضی همسران پیامبر بوده، و این خود شاهد تاریخی دیگری بر نفی آن افسانه‌ها است.

آخرین سخنی که در اینجا اشاره به آن را لازم می‌دانیم اینکه ممکن است کسی بگوید شکستن چنین سنت غلطی لازم بود اما چه ضرورتی داشت که شخص پیامبر اقدام به سنت شکنی کند، می‌توانست مساله را به صورت یک قانون بیان نماید و دیگران را تشویق به گرفتن همسر مطلقه پسر خوانده خود کند.

ولی باید توجه داشت گاهی یک سنت جاهلی و غلط مخصوصاً مربوط به ازدواج با افرادی که دون شان انسان از نظر ظاهری هستند با سخن امکان‌پذیر نیست، و مردم می‌گویند اگر این کار خوب بود چرا خود او انجام نداد؟ چرا او با همسر برده آزادشده‌ای ازدواج نکرد؟! چرا او با همسر مطلقه فرزندخوانده‌اش عقد همسری نیست؟!.

در اینگونه موارد یک نمونه عملی به همه این چراها پایان می‌دهد. و بطور قاطع آن سنت غلط شکسته می‌شود. گذشته از اینکه نفس این عمل یک نوع ایثار و فداکاری بود.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۸

۲ - تسلیم در برابر حق روح اسلام است

بدون شک استقلال فکری و روحی انسان اجازه نمی‌دهد که بی قید و شرط تسلیم کسی شود، چرا که او هم انسانی است مثل خودش، و ممکن است در مسائلی اشتباهاتی داشته باشد.

اما هنگامی که مساله به خداوند عالم و حکیم و پیامبری که از او سخن می‌گوید و به فرمان او گام بر می‌دارد می‌رسد تسلیم مطلق نبودن دلیل برگمراهی است، چرا که فرمانش کمترین خطا و اشتباهی ندارد. و از این گذشته فرمان او حافظ منافع خود انسان است، و چیزی نیست که به ذات پاک خدا برگردد، آیا ممکن است هیچ انسان عاقلی با تشخیص این حقیقت مصالح خود را زیر پا بگذارد؟

از همه اینها گذشته ما از آن او هستیم، و هر چه داریم از او است، و جز تسلیم در برابر او کاری نمی‌توانیم داشته باشیم.

لذا در سراسر قرآن آیات فراوانی دیده می‌شود که به این مساله اشاره می‌کند: گاه می‌گوید: پیروان واقعی انبیا کسانی هستند که در برابر حکم خدا و رسولش می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم «انما کان قول المؤمنین اذ ادعوا الی الله و رسولہ لیحکم بینہم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون» (نور - ۵۱).

و گاه می‌گوید: «سوگند به پروردگارت آنها به حقیقت ایمان نمی‌رسند تا زمانی که تو را در اختلافاتشان حکم سازند، و سپس در دل خود از داوری تو کوچکترین ناراحتی نداشته باشند و کاملاً تسلیم شوند» فلا و ربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینہم ثم لا یجدوا فی انفسہم حرجا ماقضیت و یسلموا تسلیماً (نساء - ۶۵).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۲۹

و در جای دیگر می‌گوید: «چه کسی آئینش بهتر است از آن کس که با تمام وجود خود تسلیم پروردگار شده و نیکوکار است؟» «و من احسن دینا ممن اسلم وجهه لله و هو محسن» (نساء - ۱۲۵).

اصولاً «اسلام» از ماده «تسلیم» گرفته شده، و به همین حقیقت اشاره می‌کند، بنابراین هر انسانی به مقدار تسلیمش در برابر حق از روح اسلام برخوردار است.

مردم در این زمینه چند گروهند: گروهی تنها در مواردی تسلیم فرمان حقند که با منافعتشان تطبیق کند، اینها در حقیقت مشرکانی هستند که نام «مسلم» بر خود گذارده‌اند، و کارشان تجزیه احکام الهی به مصداق «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» است حتی در آنجا که ایمان می‌آورند

در حقیقت به منافعشان ایمان آورده‌اند نه به حکم خدا!!
گروه دیگری آنها هستند که اراده و خواستشان تحت الشعاع اراده و خواست
خدا است، و به هنگام تضاد منافع زود گذرشان با فرمان حق از آن چشم
می‌پوشند و تسلیم فرمان خدا می‌شوند، اینها مؤمنان و مسلمانان راستینند.
گروه سوم از این هم برترند، و اصولاً جز آنچه خدا اراده کند اراده‌ای ندارند،
و جز آنچه او می‌خواهد خواسته‌ای در دل آنها نیست، آنها به جایی رسیده‌اند که
فقط چیزی را دوست می‌دارند که او دوست دارد، و از چیزی متنفرند که او
نمی‌خواهد.
اینها خاصان و مخلصان و مقربان درگاه او هستند که تمام وجودشان به
رنگ توحید در آمده و غرق محبت و محو جمال اویند.

بهد

فترت

قبل